بررسی

جایی برای زیستن سوسک‌ها

گروه اندیشه: ایستوان مزاروش (۲۰۱۷-۱۹۳۰) فیلسوف مجار، یکی از مهمترین فیلسوفان سنت مارکسیسم تاریخی، مبارز مارکسیست و استاد بازنشسته دانشگاه ساسکس انگلستان در سن ۸۷ سالگی از دنیا رفت. او از نخستین مارکسیست‌ها و نظریه‌پردازانی بود که بحران سرمایه‌داری را در سطح جهانی تشخیص داد و به‌عنوان ناقض هنجاری و ساختاری سرمایه‌داری مترقی معرفی کرد. جان بلامی فاستر درباره او می‌گوید، گشتمترفتری را بنقل نظریه مزاروش یافت که تا این حد در فهم تناقضات شتابناک سرمایه در سطح جهانی و خطرات بی‌سابقه پیش رو،چاره سوم داشته باشد. مزاروش بر این باور بود که اینک بحران ساختاری سرمایه کاملا ظهور کرده و اکنون نظام سرمایه برای اولین‌بار با محدودیت‌های قطعی جدی مواجه شده است. ایاز،رو. شریفاز تلازم برای یک انقلاب سوسیالیستی جهانی را آماده می‌دانست.

او با یکی از اعضای مکتب بودابست می‌دانند. مزاروش از شاگردان، دستیاران، مقلدان و البته منتقدان لئونرد لوکاچ، فیلسوف شهیر مجار، بود. پس از حمله شوروی به مجارستان در سال ۱۹۵۶ و سقوط دولت ایمره ناگی مجبور به مهاجرت شد. اما تا زمان مرگ لوکاچ (۱۹۷۱) از دوستان نزدیک او بود. پس از ترک مجارستان و قبل از اقامت در بریتانیا برای مدتی به ایتالیا، تورین، رفت. مزاروش بازنده شد که مارکس فلسفه در دانشگاه ساسکس را داشت. پیش از آن نیز چهار سال استاد فلسفه و علوم اجتماعی در دانشگاه یورک کانادا بود. او در سال ۱۹۸۱، در چند دانشگاه اروپایی و آمریکای لاتین نیز تدریس کرد. همچنین مزاروش یکی از نزدیکان و چهره‌های محبوب هوگو چاوز بود. چاوز از او به‌عنوان راهگشای سوسیالیسم در قرن بیست‌ویکم یاد می‌کرد. مزاروش نیز او را قبل از شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری، وقتی در زندان بود، انقلابی‌ترین رهبر آمریکای لاتین می‌دانست که با نمام وجود متعهد به برابری است. چاوز سعی می‌کرد از الگوی اقتصادی مزاروش در دولت خود استفاده کند؛ یک سه ضلعی که از مالکیت اجتماعی تولید، کنترل کارگری تولید و مصرف براساس نیازهای اشتراکی تشکیل می‌شد. مزاروش استدلال می‌کرد که سازمان‌های به‌کار گماشته شده از سوی دولت، خلق نظام بدیل تولید اشتراکی، مصرف اجتماعی و کنترل جمعی.

مصاحبه زیر به مناسبت انتشار کتاب جدید ایستوان مزاروش در بریزبن با عنوان «کوچی که باید فنـ‌ـح‌ش کنیم: ناملاتی در باب دولت» انجام شد. او در این مصاحبه مرکزی از جنبه‌های محوری کتابش را به بحث می‌گذارد. مسائلی همچون برداشت او از دولت، دموکراسی و بحران ساختاری سرمایه‌داری. اصل مصاحبه در دو بخش مفصل در فوریه ۲۰۱۵ در مجله «ماتلق ریوبو» منتشر شد و آنچه در اینجا می‌آید خلاصه‌ای از بخش اول آن است.

■ در دنیای امروز به نظر می‌رسد قدرت دولت-ملت‌ها در مقابسه با سازمان‌های مالی بین‌المللی و حتی سازمان‌های سیاسی بین‌الدولی همچون اتحادیه اروپا روزبه‌روز به کاهش است. بنابراین اجازه دهید بپرسم این دولتی که باید بر آن غلبه کنیم چیست؟

این به اصطلاح کاهش قدرت دولت- ملت‌ها برنگرمانی به دولت‌هایی است که در راستای توجیه شکستشان در معرفی سیاست‌های اجتماعی کاملا محسود و وعده داده‌شده صورت می‌گیرد. واقعیات جیز دیگری می‌گوید. آنچه در واقعیت شاهد آنیم محو و نابودی آرمان‌های دولت-ملت‌گرایانه نیست. بلکه دافع‌شدن توز تضادها و تعارضات مخاطره‌آمیز در سطوح مختلف است. تضادها و تعارضاتی که به‌گونه‌ای فراگیر در بین دولت- ملت‌های موجود و در حال ظهور و حتی درون چارچوب فرماسیون‌های دولتی ساخته شده در مقام راه‌حلی برای تعارضات بین‌الدولتی سابق، همچون اتحادیه (نه‌چندان متحد) اروپا عرض‌اندام می‌کنند. علاج‌نابذیری مزمن مشکلات اساسی موجود در جوامع آیستن آسب‌هایی جری برای تداوم بقای نوع بشر است. مثلا در ارتباط با بحران اوکراین. آیا باید چشم بر این واقعیت بست که ایالات متحده با تهدیدِ قصد دارد دولت-ملت اوکراین را در مقابل روسیه مسلح کند. موضوعی که در صورت به وقوع‌پیوستن عواقب احتمالی بی‌اندازه خطرناکی را به همراه خواهد داشت؟ کجایند آن روزهای خوشبینی که رهبران سیاسی جهان «پایان جنگ سرد» را در بوق و کرنا می‌کردند؟ به علاوه، گذشته از رویاروبی ایالات متحده و روسیه، تکلیف مبارزه احتمالی بین ایالات متحده و چین (به عنوان قدرتمندترین دولت- ملت‌های جهان) در آینده نزدیک بر سر منابع مادی بسیار مناقشه‌برانگیز کره زمین چه می‌شود؟ رقابت منتشر و بسیار مناقشه‌برانگیز کره زمین چه می‌شود؟ رقابت سرمین‌ل نجات و پیشرفت نوع بشـر می‌ساند توسط مانعی هیولاوش به نام دولت و قدرت تصمیم‌گیری‌ای سد شده است و نمی‌شود آن را دور زد یا نابود کرد به این چشم پوشید. واقعیت هراس‌انگیز روبه‌رو به ما می‌گوید که برای از دولت- ملت‌ها برخوردار از چونان قدرتی هستند که می‌توانند موجبات نابودی کل بشـر را فراهم آورند. این دولت- ملت‌ها تنها از روی حدت و به بهانه «دفاع از خود» و حفظ «امنیت ملی»شـان در مصاف و رویاروبی واقعی و بالقوه‌شان با یکدیگر خلاق‌ه بشست. درعین‌حال، مادامی‌که دولت‌ها با هم به رقابت مشـغولند، اکثریت قریب به اتفاق مردم به‌طور قطع هیچ کاری از دستشان برنمی‌آید. واقعاً مضحک‌تر و بی‌معنی‌تر از این چیز نمی‌شود.

همچنین طرح این ایـده که مـردم همیشـه می‌توانند برای غلبه بر نابرابری‌های ساختاری و جارچوبی برای نارضایتی‌های‌شان از ابزار «جامعه مدنی» علیه قدرت دولت دبهره گیرند بسیار ساده‌لوحانه و بلاهت‌بار است. اگر می‌خواهیم از چونان قدرتی صحبت کنیم که برای از دولت- ملت‌ها کل بشـر را فراهم آورد، این دولت- ملت‌ها تنها از روی حدت و به بهانه «دفاع از خود» و حفظ «امنیت ملی»شـان در مصاف و رویاروبی واقعی و بالقوه‌شان با یکدیگر خلاق‌ه بشست. درعین‌حال، مادامی‌که دولت‌ها با هم به رقابت مشـغولند، اکثریت قریب به اتفاق مردم به‌طور قطع هیچ کاری از دستشان برنمی‌آید. واقعاً مضحک‌تر و بی‌معنی‌تر از این چیز نمی‌شود.

طرح این ایده که مردم همیشه می‌توانند برای غلبه بر نابرابری‌های ساختاری و جارچوبی برای نارضایتی‌های‌شان از ابزار «جامعه مدنی» علیه قدرت دولت دبهره گیرند بسیار ساده‌لوحانه و بلاهت‌بار است. اگر می‌خواهیم از چونان قدرتی صحبت کنیم که برای از دولت- ملت‌ها کل بشـر را فراهم آورد، این دولت- ملت‌ها تنها از روی حدت و به بهانه «دفاع از خود» و حفظ «امنیت ملی»شـان در مصاف و رویاروبی واقعی و بالقوه‌شان با یکدیگر خلاق‌ه بشست. همین‌طور است این ایده که مردم همیشـه می‌توانند سرمایه توفیقی کسب نکنیم. سرنوشت ما چیزی جز منهدم یا منهزم‌شدن بشریت نخواهد بود.

■ شما اشاره کردید که، طبق آن چه به میان‌آمد، دولت در نظر سرمایه‌داران اجتماعی و متلویلک! نباشد دست آیا به نظر شـما ضرورت دارد برای بازسازی این نظم نخست کنترل دولت را به دست آوریم؟ یا اینکه دگرگونی خود شـرایط لازم را برای دگرگون‌سـاختن دولت فراهم می‌کند؟

دولت به تنهایی از تولار لازم برای بازسـازی نظم اجتماعی اساسـی و مهـم‌تر آن و بر مبنای آثار منتشـرشـده و برخـی از آثاری که تاکنون منتشـر نشـده‌اند، بررسی کند تا از این طریق مطالعه آثار پیچیده و چندجانبه لوکاچ را آسان سازد. همچنین نوشته‌های برای روان‌نرخاش مطالعه، اطلاعات بسیار زیادی درباره شرح حال لوکاچ و نیز زندگی‌نامه کاملا دیالکتیکی است. در نظـر او لوکاچ با درک وظیفه خود در این‌خصوص باید باراهوارها به مسـائل بنیادی‌تر کمی‌گشت. ۳- سومین دلیل برای گرایش لوکاچ به دیالکتیک در نظر مزاروش ویژگی مسئلـه‌سـاز دیالکتیـک و عقلانیت دیالکتیکی در دوران اسـت که خلق خودویژه‌ای که درکات بشـریت را تهدید می‌کند. در زمانه‌ای که تاریخ بیش‌تر در معرض «تخریب» خود قرار دارد و اهمیـن و چشم‌اندازهای بسیاری از گرایش‌های فلسفی و هنری به تباهی می‌گرایند. «مگر هگل»، هگلی به‌عنـوان فیلسـوف دیالکتیکـی سـنتی تحول تاریخی و تغییر مارکسـی آن یعنی «مگر تاریخ» ارائه مسئله‌ساز می‌شـود. کتاب بی‌وقفه لوکاچ بر اعتبـار دیالکتیک باید در تقابل با چنین وضعیتی در نظر گرفت. حتی اگر بسیار مطرح‌اند و فقط با نه تعبیر دیالکتیکی پیوستگی در نابیوستگی تغییر می‌یابند». (ص۷۳)

یا سوسیالیسم یا بربریت

ایستوان مزاروش

ترجمه: مرتضی محیط

ناشر: اختران

چاپ نخست: ۱۳۸۲

حرکت به سـوی «انحصار» و به زیر سیطره‌کشـیدن یـا نابودی رقبایی است که مانع حرکت برقرارند نخست می‌شود. امپریالیسم نیز به نوبه خود نتیجه الزامی این حرکت برای امپا سرمایه به سـوی انحصار است و تغییر سرمایه‌داری از یک مرحله به مرحله دیگر هم نشـانگر تغییر در تحولات جزئی تاریخی است و این تغییرات را کمویینس به طور مستقیم تحت‌تاثیر قرار می‌دهد. اما ۱۱ سـیاتیم به ایـسـو دولت‌های دموکرات و جمهوری‌خواه آمریکا سیاسـتهای سنتیزه‌کرانه خود را با روش‌هایی در ابتدا رایگارانه و سـیس آشـکارا تهاجمی به بقیه جهان تحمیل کردند. توجـه «مفاهیم قاطع» از ارائه و دموکراسـی» این بود که در ۱۱ سـیاتیم ۲۰۰۱ اتفاقات مقدمه قربانی کردیم جهانی شده و در واقـعش به آن تاجار به اعلام جنگ ناممحدود و بی‌پایان «جنگ علیه تروریسم» با شروع حمله به افغانستان شد.

کتاب چند پیام یکی از حوادث ۱۱ سیاتیم نوشته شده و مزاروش بعد از ایـن رویداد پیش‌گفتاری با عنوان «نظامی‌گـری و جنگ‌های آینده» به کتاب نوشت که در ترجمه فارسـی هم چاپ شده است. در این پیش‌گفتار بیش‌بینی‌ای در مورد حمـلـه قریب‌الوقوع آمریکا به عراق انجام داد که دو سـال بعد محقق شد: «ایران اندازه دارد که عملیات نظامی نابودکرد در افغانسـتان فقط نخسـتین جنگ از «جنگ‌های پیشگرانه» متعددی خواهد بود کـه دولت آمریکا در دوره‌ایه را به راه خواهد انداخت. درواقع این این دولت در اینده‌ی نزدیک، در عراق، کـسوری که دولت آن در گذشته نه‌چندان‌دور، دوست مورد علاقه دولت آمریکا بود. دست به جنین جنگی خواهد زد تا بر منابع عظیم نفت خاورمیانه تسلط پیدا کند.» (صفحه ۱۷)

در فصل اول کتاب، نویسـنده با دسـت‌کشاندن بر نحتهای ساختاری مثـل تضاد تولید و کنترل آن، تضاد تولید و مصرف، تضاد تولید و کرمش سرمایه، تضاد رقابت و انحصار و تضاد پیشرفت و عقب‌ماندگی چیوکنی به‌وجوداَمـد بحران‌هـای مشابه را در نظام سـرمایه‌داری توضیح می‌دهـد. در فصل سوم چالش‌های نیازی رویاروی جنبش سوسیالیسـتی مطرح می‌شـود و در بخش پایانی کتاب نیز مصاحبه مفصل محقد نقد با ایستوان مزاروش آورده شده است. مزاروش در سخن پایانی کتاب «راه سوم» سوسیال‌دموکراسی را رد می‌کند: «آنان صحبت از راه سوم به مثابه حلال مسئلـه می‌کنند و ادعا دارند که جایی برای تجدید حیات یک جنبش تودهای و رادیکال وجود ندارد، یا می‌خواهند کمونیسم بـردوار به دوبه دولت کارگر رایگارانه راه سوم بنامند و یا از درک وخامت اوضاع ناتوان هستند و به یک عاقبت مثبت خیالی و بی‌کشاکش دل بسته‌اند که دیگر به یک کس از مقدرتین این اسـت به ما وعده داده شـده، اما حتی یک میلی‌متر جلو نمی‌رویم. ما در نزدیک گذشـته به شـکل وخیم و دائم وجه مشخصه دولت بوده است.

منطق سـرمایه‌داری به صورت سـلطه نیروی قوی‌تر بر ضعیف‌تر پیوند نانسـتی دارد. حتی هنگامی که به مفهوم «رفاقت» می‌اندیشیم که عموما مفیدترین مؤلفه نظام سـرمایه‌داری و عامل گسترش و پیشرفت آن به حسـاب می‌آیـد، در عمل ملاحظه می‌کنیم کـه قرینه الزامی آن.

فراسوی پروژه مارکس

ایستوان مزاروش

ترجمه: مرتضی محیط

ناشر: کتاب آمه

چاپ نخست: ۱۳۸۹

حکم چگونه فرض خـود را بر ابدی و تغییرناپذیربودن نظام سـرمایه گذاشـته‌اند و پیامدهـای ویرانگر نظـام جهانی سـرمایه را از بیکاری گسترده، مزمن و علاج‌ناپذیر تا واماه‌های کمرشـکن کشـورهای جهان سـوم، از نابودی و تخریب تدریجی و بی‌وقفه محیط‌زیسـت تا نابودی میلیونـی انسـان‌ها بر اثر گرسـنگی و بیماری‌های قابل پیشـگیری، از سـموم فرهنگی تا ادامه تولید دیوانه‌وار سلاح‌های هسته‌ای، میگویی و شـبیه‌ایی بررسـی می‌کند. مزاروش این کتاب را با انگیزه تحلیل نقد از خودبیگانگی توسـط مارکس و در تقابل با این ادعا نوشـت که گویا مارکس فقط از حاکمیت سـرمایه در قرن نوزدهم نگران بوده چرا که اکنون نه‌تنها طبقـات و تضاد طبقاتی بلکه تمام وجوه از خودبیگانگی با موفقیت و برای همیشـه در غرب و شـرق از میان برداشته شده‌اند. او نشـان می‌دهد که از خودبیگانگی سـرمایه‌داری هنوز بی‌وقفه فشار صداسـانی خود را بر اکثریت عظیم مردم در «دنیای آزاد» تحمیل می‌کنـد. چهره صداسـانی این فشـار به‌ویژه در آن بخـش از جهان که جهان سـوم می‌نامیـد نیز دیدنی است. او می‌گوید که این عقب‌ماندگـی آنها را به کردن خـود مـردم آن بخش بینداز‌ند، و نه نوع خاصی از توسعه سرمایه‌داری که زیر نابجیت بازار و وابستگی ساختاری به سرمایه‌داری جهان قرار دارد.

مزاروش در بخش سـوم «فراسـوی سـرمایه» توضیح می‌دهد که چگونه در قرن بیسـتم، هر سـه شـکل تحول صورت‌گرفته در اقتصاد یعنی «توسـعه و ادبانـت نـوع سـرمایه‌داری انحصـاری»، «برنامه مدیریندرکردن جهان سـوم» و «اقتصاد با برنامه نوع شوروی» در تحقق وعده‌دهی که داده بودند با شکسـتی فاحش روبرو شـدند. پنجاه سال برنامه مدیریندرکردن، جهان سـوم را به وضعی بدتر از هر زمان دیگر در تاریخ این کشورها کشـانده است. نظام شوروی دچار فروپاشی شد بدون آنکه یسی از پیوسـتن به باشگاه سـرمایه‌داری پیشرفته کوچک‌ترین چشم‌اندازی از نبات در آن دیده شود و امروز به یکی از عقب‌ماندیترین شـکل‌های سـرمایه‌داری پیشرفته نیز دسـتخوش رکودهایی با فواصل هر چه کوتاه‌تر در این قرن بودند. افزون بر آن در بعضی از این کشورها از جمله انگلسـتان و به ویژه آمریکا که از تجربه کلی نظام سرمایه

فراسوی سرمایه؛ بحران ساختاری نظام سرمایه

ایستوان مزاروش

ترجمه: مرتضی محیط

ناشر: کتاب آمه

چاپ نخست: ۱۳۸۹

بررسی

بیان فلسفی کار مزاروش را باید در کتاب دوجلدی «ساختار اجتماعی و اشکال آگاهی» دنبال کرد که نظام‌مندترین و نیز تا اندیشه لیبرال مدرن ارائه کرده است. این کتاب با ساختار نظری برآمده از آثار پیشین تمامی روش‌ها و اشـکال اندیشه لیبرال را از چشم‌اندازی انتقادی و دیالتیکی نقد می‌کند. او در این کتاب نظام‌مند را با امکان «شـدوی‌دی رادیکال تاریخ» و فرایند دیالتیکی خرد انتقادی آشـنا می‌کنـد کـه رابی برای خروج ازهزارتوی سرمایه‌داری پیشنهاد می‌دهد.

به قول جان بلامی فاستر، اکنون بحران تاریخی سـرمایه شـرایط تاریخی یک حرکت انقلابی را برای رهایی جامعه فراهم کرده است. به‌همین‌دلیل تحولاتی که معمولا تحقق آنها قوی‌ها طول می‌کشـد ممکن است در کمتر از یک دهه جای سال محقق شود. اما نیروی لازم برای چنین ضروتی، ایجاد تغییرات جدی در خرد مردم و تکیه بر آمال و آرزوهای انسانی است که خود را به‌عنوان سوژه و ابژه تاریخ بنشـاند و از طریق مبارزه جمعی، جهانی عقلانیه و پایدار خلق کند. مزاروش تاکید دارد این مبارزات جمعی‌ای سابقه و بار زمانه تاریخی ماست.

گزارشی از زندگی و آثار ایستوان مزاروش به بهانه مرگ او

راه‌گشای سوسیالیسم در قرن بیست‌ویکم

هسته اصلی موضع انقلابی مزاروش تشدید رادیکالیسم در جنبش‌های اجتماعی‌ـ‌ـ‌ـ